

مهارت‌های خوشنویسی و خلاقیت نقاشی

گفت‌وگو با عین‌الدین صادق‌زاده *

خوشنویسی با ماندن و تکرار در تقلید خط اساتید، از خلاقیت‌های هنری بدور مانده است و آن‌چه در عرصه خوشنویسی رخ می‌دهد حاصل اصرار بر ممارست تقلید و لاجرم به‌دست آمدن مهارت است که مرزهای مشخصی با هنر خلاقه دارد.

هنرها

عین‌الدین صادق‌زاده با این باور، خوشنویسی است که می‌کوشد با بکارگیری عناصر نقاشی و گرافیک، آثار خود را از تبدیل شدن به تابلوهای تکنیکی خط بدور نگه دارد. همین دغدغه‌هاست که وی را متقاعد می‌سازد که به خوشنویسی جفا شده است و عاملان این جفای تاریخی هم، خود خوشنویسان هستند.

شاید گفت‌وگو با صادق‌زاده، گشایش باب بحث درباره هنر - تکنیک خوشنویسی باشد و گلستانه از نظرات موافق و مخالف استقبال می‌کند.

عین‌الدین صادق‌زاده خودش را بیش‌تر یک نقاش، گرافیست و یا خوشنویس می‌داند؟

برایم مهم نیست که من را به کدام عنوان بشناسند، فقط به من نگویند خطاط یا خوشنویس. چرا که خوشنویسی را آن‌گونه که در جامعه شناخته شده قبول ندارم و اعتقادی به آن ندارم. ترجیح می‌دهم که مرا نقاش بشناسند و یا فردی که ذهن گرافیکی دارد که با خط، بازی‌های گرافیکی و یا بازی‌گوشی‌های نقاشانه می‌کند.

پس می‌توانیم بگوییم که خوشنویسی و نقاشی برای شما یک ابزار است برای خلق یک اثر هنری که حالا صحبت خواهیم کرد که نقاشی است یا خوشنویسی؟

همه هم و غم من این است که بتوانم یک پنجره‌ای باز کنم که جذابیت خاص کارهای خود من را داشته باشد و با حس و حال من شناخته می‌شود و بتوانم از آن لذت ببرم. و حالا در این پنجره‌ای که ساخته می‌شود می‌تواند: درخت، سنگ، خط، نقطه و هر چیز دیگر باشد. یعنی عوامل و عناصر خوشنویسی یا نقاشی باشد. از طرفی رشته تحصیلی‌ام گرافیک بوده و تلفیقی از عناصر این سه رشته را در کارهایم دارم. چرا تلفیقی از این سه رشته؟ چرا خط به تنهایی نه؟

فکر می‌کنم یک‌جورهایی به خوشنویسی ما جفا شده و به آن توجه نشده است، خوشنویسی را من خیلی بکر می‌دانم، معتقدم برخورد هنرمندانه با آن نشده و بکارگیری جذابیت‌های هنری در مورد آن کم‌تر اتفاق افتاده است. درحالی که خوشنویسی جای کار کردن زیادی دارد و اتفاق‌هایی که در کارهای من می‌افتد بسیار کوچک است، در حد نقطه‌هایی از آن کاری‌ست که در خوشنویسی باید انجام شود. حالا در جامعه ما چون کاری انجام نشده یک کار کوچک، مورد توجه واقع می‌شود، فرقی هم نمی‌کند از طرف من باشد یا هر کس دیگری. اما در نقاشی و گرافیک برخلاف خوشنویسی، کار خلاقانه هنری، زیاد شده است. دلیل آن هم شاید نگاه محدود خوشنویسان باشد. وقتی به خوشنویسی تنها به عنوان یک فن مستقل نگاه کنیم، همین می‌شود. اصلاً موافق این نیستیم که یک نقاش فقط نقاشی کند. بلکه او باید در کنار نقاشی رمان بخواند، شعر بداند، با موسیقی ارتباط داشته باشد، فلسفه بخواند و جهان خودش را بشناسد. اما در جامعه ما خوشنویس گویا به هیچ‌کدام این‌ها نیازی ندارد و گوشه‌ای می‌نشیند و فقط تمرین می‌کند و می‌نویسد. الف، الف، الف، ب، ب، ب و... و این به نظر من تمرین و ممارست برای دستیابی به یک تکنیک و فن است، حالا یکی ۴ ساله آن را به‌دست می‌آورد و یکی ۱۰ ساله، ولی به هر شکل



* متولد ۲۷ بهمن ماه ۱۳۴۴ در بهنمیر بابلسر

مهاجرت به تهران در سال ۱۳۵۰

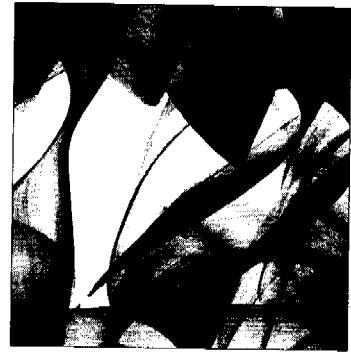
شروع خوشنویسی از سال ۱۳۶۴

لیسانس گرافیک در سال ۱۳۷۳

فوق‌لیسانس تصویرسازی در سال ۱۳۸۰ از دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

فارغ‌التحصیل و مدرس انجمن خوشنویسان ایران

عضو هیأت علمی و مدرس دانشکده‌های هنری تهران



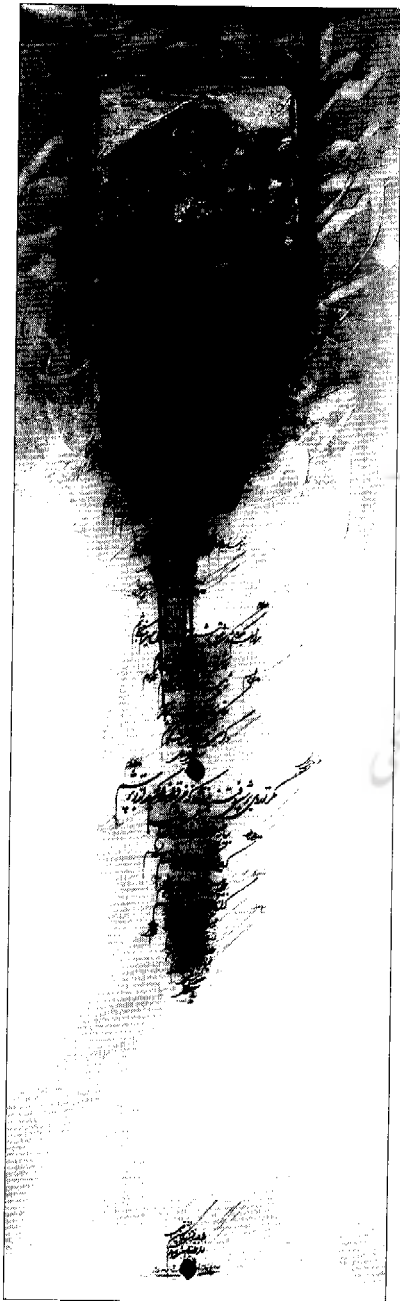
دست‌یافتنی‌ست و بعد وقتی آن تکنیک را به دست آوردند در همین می‌مانند و مدام آن را تکرار می‌کنند. بسیاری از خوشنویسان ما تنها در همان بخش پایه می‌مانند و وارد بخش خلاقه خوشنویسی نمی‌شوند. من قبول دارم که به لحاظ کمیت خوشنویسی، خیلی پیشرفت کرده، در دوره‌های صفوی و قاجاری این تعداد خوشنویس نداشته‌ایم اگر چه در آن زمان‌ها یک خوشنویس داشته‌ایم به اسم میرعماد که خوشنویسان ما هنوز دارند تلاش می‌کنند که به او برسند که نخواهند رسید و فرض بگیریم برسند. خوب، این را که میرعماد خیلی بهتر در سال‌ها پیش طراحی کرده و شما تنها دوباره آن را رسم کرده‌اید در این‌جا شما فقط رسام هستید و طراح نخواهید بود. البته افرادی مثل استاد امیرخانی هم می‌آیند و چشمه‌های زیبا و جذابی از آن‌چه مورد توجه نبوده نشان می‌دهند.

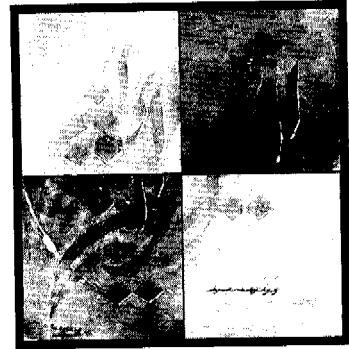
و چه چیزی دلیل اصلی جفا به خوشنویسی است؟ تاریخ خوشنویسی، ویژگی‌های آن یا خوشنویسان ما؟ من فکر می‌کنم دلیل اصلی را باید در خوشنویسان و نه خود خط جست‌وجو کرد. شما نگاه کنید در دوره صفوی میرعماد خوشنویسی را به حداعلا می‌رساند ولی در دوره قاجار کسی به نام میرزا غلامرضا، برخورد متفاوت و خلاقانه‌ای با خط می‌کند. پس تاریخ هم نشان داده که در دوره‌های تاریخی در خوشنویسی اتفاقاتی افتاده است ولی دیگران پند نگرفته‌اند و همین امروز خیلی‌ها مشتاق این هستند که مثل میرزا غلامرضا بنویسند در حالی که اگر کمی هشیاری و زیرکی هنری داشته باشند توجه خواهند کرد در دوره‌ای که همه شیفته میرعماد بودند و نوشتن مثل میرعماد یک فضیلت بود، میرزا غلامرضا این کار را نکرد. میرعماد را آموخت و بعد به کار خودش پرداخت و در تقلید از میرعماد باقی نماند و چیزی را ارائه کرد که بگویند مال غلامرضا است و او در زمان خودش آدم پیشرویی بود. اگر او الگوی ما باشد با کارش به ما گفته است که نباید در تقلید باقی بمانید. فکر می‌کنم دلیلش این است که در خوشنویسی یک دوره حدوداً ۱۰ ساله دارد، همراه با این خطر که تکرار برای ما عادت شود و دچارش شویم و کندن از آن سخت است. جرأت و قدرت خاصی می‌خواهد که در خوشنویسی ما نبوده است.

به این سؤال بی‌پرده پاسخ دهید، شما گفتید که خوشنویسی که امروز وجود دارد و تقلید از گذشتگان است را هنر نمی‌دانید، آیا در مورد خودتان هم همین‌طور است؟

بله، در دوره‌ای که فقط تمرین می‌کردم و می‌آموختم تقلید بود. من خودم قائل به این هستم، ولی توجه داشته باشید حرف من این نیست که خوشنویسی کار نشود. اتفاقاً معتقدم باید کار شود و خیلی جدی و خوب هم باید کار شود اما نباید به آن بسنده کنیم. دغدغه من این است که خوشنویس در سبکی که می‌نویسد احساس خودش را پیدا کند ولی این‌که در این حیطه خلاقیت چه قدر نقش دارد مهم است. در بخش کلاسیک، اثر استاد امیرخانی یک اثر هنری شناخته می‌شود ولی اگر فراتر از آن برویم و جهانی‌تر فکر کنیم دیگر اثر هنری محسوب نمی‌شود برای این‌که شما که از بیرون نگاه می‌کنید تفاوت اثر استاد امیرخانی و استاد میرعماد را متوجه نمی‌شوید، ولی ما که به‌عنوان خوشنویس تخصصی‌تر نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که خوب، این شیوه و سلیقه استاد امیرخانی است. مثلاً همین استاد امیرخانی همه دوره‌ها را طی می‌کند. میرعماد، میرزا غلامرضا، استاد کلهر و... را مشق می‌کند تا می‌رسد به خودش و حال استاد امیرخانی.

آثاری که در آن هم از عناصر خط و هم نقاشی و نیز گرافیک استفاده می‌کنید چه عنوانی دارد؟





من وقتی بعد از ۲۰ سال کار کردن در خوشنویسی کلاسیک و رسیدن به درجه‌ای از مهارت که دارای ادعا می‌شوم به سادگی نمی‌توانم از آن مرحله جدا شوم و وقتی هم جدا شوم شتاب‌زده عمل نمی‌کنم چرا که یک پایه قوی را که به زحمت به دست آمده همراه خود دارم. برای همین است که معتقدم وقتی کسی می‌خواهد کار نو و جدیدی ارائه کند باید پایه محکم و ریشه‌داری داشته باشد و در این حالت است که بعد از جدا شدن از مرحله پایه منحرف نمی‌شود و این در و آن در نمی‌زند. من وقتی وارد این مرحله جدید می‌شوم دیگر اصلاً دغدغه این را ندارم که این کاری که انجام می‌دهم خط است یا نقاشی؟ می‌گویم من خوشنویسی هستم که سعی می‌کنم با عنصر خط برخورد نو و جدید و نگاه خلاقانه‌ای داشته باشم. اسمش مهم نیست اگر تعریف شما از نقاشی با آن چه در ذهن و اثر من است یکی است اسم آن را بگذارید نقاشی و یا اگر به خط نزدیک است بگذارید خوشنویسی.

رابطه دو عنصر که در آثار هنری شما دیده می‌شود تعاملی است یا تقابلی؟ کدام یک بر دیگری غلبه دارد؟ و این رابطه چه گونه است؟



درگیری ذهنی من این نیست که کدام یک بر دیگری غالب می‌شود، مسئله من این است که نقاشی یک نگاه است و خط را می‌شود با نگاه نقاشانه آمیخته کرد و یک اثر خلاقانه ارائه داد. مثلاً سیاه‌مشق‌های میرزا غلامرضا ترکیبی از مرکب و قلم است اما دارای نگاه نقاشانه و از همین‌روست که وقتی یک هنرمند ژاپنی آن را می‌بیند می‌گوید این یک نقاشی بی‌نظیر است. یا مثلاً سهراب سپهری قبل از این که یک نقاش باشد دارای نگاه شاعرانه است و گرنه طراحی‌هایی که سهراب می‌کرد بسیاری از نقاشان بهتر از او انجام می‌دادند و می‌دهند اما مهم آن نگاه نقاشانه سهراب است که او و اثرش را متمایز می‌کند.

جامعه و مخاطب با آثار جدید شما چه‌طور برخورد کرده است؟

عموم مردم و مخاطب عام از بس خط کلاسیک دیده‌اند خسته شده‌اند و دیدن یک اثر خوشنویسی که نگاه جدید و خلاقانه دارد برای‌شان جذاب است و استقبال هم می‌کنند.

فکر نمی‌کنید مخاطب عام ما هنوز سهولت در خواندن تابلوهای خوشنویسی برایش مهم است و از این رواز آثار کلاسیک خوشنویسی استقبال بیش‌تری می‌کنند؟

تلاش می‌کنم این ذهنیت را تغییر دهم. اصلاً قائل به این نیستم که خوشنویسی یک‌جور به ادبیات وصل و به آن متکی شود. شعر حافظ به تنهایی زیباست و ما داریم از زیبایی آن وام می‌گیریم که اثر خوشنویسی‌مان زیبا باشد. شعر زیبا با خط بد هم زیباست، معتقدم خوشنویس شخصیت مستقل خود را دارد. در خوشنویسی حروف به تنهایی زیبا هستند و این زیبایی بدون خواندن کلمه باید دیده شود. اصلاً خوشنویسی ما باید به سمتی برود که جهانی شود و لازمه آن هم این است که به سمتی حرکت کنیم تا آن‌هایی که زبان فارسی هم نمی‌دانند بتوانند از یک اثر خوشنویسی لذت ببرند.

سؤال آخرم مرتبط به سؤال اول است، در ابتدای گفت‌وگو از شما پرسیدم که خودتان را بیش‌تر خوشنویس می‌دانید یا نقاش؟ پاسخ دادید فرقی نمی‌کند، اما در میان گفت‌وگو چندین بار خود را خوشنویس معرفی کردید که دارای نگاه نقاشانه است، پس بالاخره خوشنویس هستید؟

بله. قبول دارم که خوشنویس هستم، ولی خوشنویسی که امروز باید تعریف شود اما به این مفهوم که فقط بنشیند و خط بنویسد، نیستم و دوست ندارم چنین باشم.

□

